

ز شها و انما نکت جارة مع انها محروقة علی الالسان و الجازی کا قلنی الراجح
والرکوت و الجلوب **جاید** کو کردن مال خراج و آب **جیت** مالکیت
و کاغذ و سایر و صحر و صحر خدای عالی برستیده شود **جیویست** بختین
بکیر **جیوه** جوهای که بر چغندر است بندند و دست بر بخن **جیویه**
بفتخین جماعه که میگویند بندند و را در کار اختیاری است و مسکون
با جانگوشه بر شده غلط است با آنکه صواب است با است و فتح با جهت
مناسبت قدری است **جایده** بالفتح و تقدید تا دست و صحر **جسد** بالضم
و تشدید با جان الیت معروف و سورخ سنان که بر نوز در آن کنند و بوند
ساق در آن **جبهه** پیشانی و آن میان دو لبر و تا نیمه و جماعه مردم و پستان
منزلت از نازل غر و آن ستاره چند است که بر پیشانی اسد واقع شده **جبار**
کردن کن جمع **جبار** بالفتح زوی و عیب و قوه و بکبریم و با تشدید
لام خلقت و طبلت و کرده و بسیاری از هر جزو آخر نیکان **جده** بالضم و تشدید
ثامن مردم و غیر آن و بالکس **جده** بالضم و تشدید بر شتا و دو میل از مک
که مباحات اهل شام است و چون سیل از ارجحان کرد یعنی ویران کرد برین نام
خوانند و اصلش تشبیه بود **جدیل** خمی و قیل و کرانه و نام نیت کار
چیده است **جداوه** تشدید و ال راه بزرگ و شارع عام **جده** بالک توانان
و تو اکثر شدن و بالک و تشدید دال بود نوشتن و نام شهر است شهر
دریا و قلاوه سک بالضم خط است حرکتی الف تک با و است و بالفتح با در
و ما و پدید **جداله** بالفتح زین میکان خوره خرما و مو صحر و **جدوه** بهر جهت
پارت از آنش **جدوه** بالضم و لیری نمودن **جدوه** بالفتح و تشدید را یکا کشیدن و
و سبوی و نان حراره بالکس جمع و بالکس یکم و کشیدن و آنچه شتر از گوی بود

آورد

آورد و تشنه کرد و بالضم چید که بر راه و ام دهند و در میان ریمان کشند و
که بکشد و نوع بار است **جدوه** بالفتح اول و ثالث فرمید که و باز نکی و مقابل
بلاست است و وسط هر دو حکمت جای خدی در علم اخلاق همین شده **جدوه** و **جدوه**
کناد جزیره در جزیره **جدوه** بالفتح و تشدید را شکران و نوعیت از کرم
که دم نریح میکشد و آن کرم در زمین آهولاب یا با است و گویند کرم
را میزند و این از غراب است **جدوه** بالفتح پنج **جدوه** تنها و نهادن در دست
بی رنگ **جدوه** بالضم مقدار یک سما میدن از آن به نریح کران و بالفتح یک
آشامیدن و بختین یک یک یا میدن یک یا یک تیمار که بر روی زوید **جدوه**
بالکیش و درم **جدوه** بالضم اصل **جدوه** تمام شدن و حکم شدن **جدوه**
الفتح هر دو هم کردن نین چیزی و کرد آمدن صوت در **جدوه** بالضم و تشدید
جدوه بالکس آنچه بر کار ذی در آن متور از مذکور **جدوه** بالضم و تشدید
دریا و مویضت میان جمل ذرات **جدوه** بالضم و تشدید
خیز شدن **جدوه** بالکس آنچه برای ساختن کاری و میگی کار دهند و آن در **جدوه**
جایزه است و رسوایت یک نزد آن کار است **جدوه** بالضم و تشدید
سم و بدی کردن **جدوه** بالضم کار چوب و درم و کرم و چاه خورد و قیال است
بین جفان و جفان جمع **جدوه** بالضم پوست جرحت که شکست است و سختی
روز کار و پوست خام که بر بالای زمین کشند **جدوه** بالفتح تا از زردن **جدوه**
شدن و زریک و لضم چوب شسته با در بزرگ و لضم جیم و تشدید لام کا در کرم **جدوه**
بفتح جیم و تشدید بزرگ کرد و محل و قوم و گمان وادی و رفتن نوار **جدوه**
بالکس و تشدید لام بزرگان و پیشوران و بالضم نظری که از بزرگ است و در **جدوه**
کشند و بالضم سر کین و بالضم و بالکس نریک **جدوه** بالضم نمودن و عرض کردن خود